

نزدیک خبر **سایح** بالغه غایب کردن و جزئی اصلاح کسی گردانیدن و سرکین ادبی نادر
و بالغه نام آملست و یکسین و بی لام آلت حرب و تخمین نام آملست و بالغه و بی لام
بجز یکک **سایح** بالغه نام قبلا زمین **سایح** بالغه جز اولدی **سایح** جو اولدی و بی لام
و جو اولدی **سایح** و **سایح** صیدی که از سوی راست بسوی چپ تیراندازند و در میدان
صید را مبارک کنند و ما را چ که انداخته مضمون گویند و نیز **سایح** چربی که ظاهر شود کسی را
سایح بالغه بلین و حرکت و موضعیت نزدیک مدینه و بالغه ظاهر شدن چربی و حرکتش
از زاری و باستانی اکنون شری **سایح** بالغه از سوی راست بسوی چپ در آمدن صید
سایح در آمدن آلت و حرکتش با و آملستان ظاهر و نوبی از بر دو کلمه **سایح**
بالغه و نشاید بسیار گفته **سایح** روزه دار و ملازم مسجد برای عبادت **سایح**
بالغه خواب سخت و نواح **سایح** بنید و صوف جز آن عجمه و بلخی کرده برای ریش و بر
افاده از مرغ و بنید که باشد برای آنگه و ادوی بر آن **سایح** بالغه و نشاید
خادم زمین بر دین نماند **سایح** بالغه زمین نرم سنگیزه و موضعیت با از مرغ
سایح پوست با در کردن و کشیدن جامه و جز آن و گزشتن و از شدن ماه و گزشتن
ماه و در آن ماه شدن و آفرینا و پوست بز و ما را جدا گشته و بغضین برینا و گزشتن
سایح بالغه و نشاید در لام پوست گشته **سایح** نوبی از ما را گری که پوست شتر را جدا
سایح بالغه و کشیدن چربی بسوی **سایح** کوشن و دیدن و ظاهر شدن گشت **سایح** مانگر
سورخ کوشن را و صف صحت **سایح** با گزشتن و اصل چربی و جای ریش دندان و در وقت
و بزنی و شدت شب و بی است بز و صان و لغتین تغیر یافتن و مزه کردن دندان و در آن
و لحام **سایح** بالغه با بر جانیدن در علم **سایح** بالغه تو را با چاربا در زمین در وقت
و پیشتر چربی و فوف و زمین و بالغه بی است **سایح** بالغه ناست در
شدن **سایح** **سایح** بالغه و سکون مزه و بغضین تغیر کردن و درین کردن و در

سورخ
از گزشتن بسیار گفته

آب سید بالغه موی تراشیدن و با یک کرب و موی و در وقتین موی اندک
و آلت و جز و خوب گویند یا سید و آلت نیست او را آلت است و بالغه و بی لام
با برضه نما و جامه که در حق را بران بر بندند تا آب تیراندازند و در وقتین نزدیک
که و طایفه موی نرم بر یک با آلت کرب بر می آوردیم آنچه شود و بالغه و کرب یا
بقیه گمانه **سید** بالغه بر زمین نهادن و فوف و تینی کردن **سید** بالغه و نشاید
مشقوح سجده کنندگان جمعا جدا و در راه کسی و بالغه و نشاید که بر آنجا صور صام بوده
که آنرا سید میگردد و در بعضی گفته اند که اسبها در است از زمین و انضاری است و دیگر
الف نیز آمده **سید** بالغه و نشاید که بر آنجا سید را و بالغه که با بر از زم بر آید
سید بالغه و نشاید در آن شب چون لکای گری و جز آن و جابل بالغه میان دهن
که هر دو سخته باشد و باز در است و استوار در دست کردن رخته در است
و استوار شدن چربی و بالغه بود و گوی میان دهن و جابل و مانگی که با کرد در می باشد
سید بالغه درستی و درستی که در او کفها رو بالغه همان لیست که در آن مغز پختنی
است میشود و وقت بتوان زود آنرا اسده بز گویند و با یکسین چربی که بدان تغیر و
در سینه به بنید و آفت در چربی که ریش اجتناب بدان شود و در می که در پستان ماله
شود **سید** و است و در دست و یک و استوار **سید** بغضین را سستی درستی و
و بغضین سنجهای با بزرگتر سب زینت یا سنجهای سینه که بدان بتوان دید و
و بالغه و بی لام جمع سده **سید** بالغه و در سنگ و ادیم در وقتین و زرد با فتن و
و سورخ کردن و سب کشتن و بی ادبی و نکور انداختن سنج و جابل نگاه داشتن
روزه **سید** و در وقت بدان **سید** بیشتر و ادیم و نشاید در او موضعیت را در اعمال
سید بالغه و یک سینی و یک کشت کردن و یک کشت و نام موی و بالغه بی است
خوشتر که آنرا سبک زمین گویند و لیست که در سید کف بغضین استاده لم در حالت

و بی ادراج بغضین در وقتین و در آن
کردار و کفها در سنج بسیار است و